

جستاری در حقیقت ارتداد و رابطه آن با آزادی اندیشه و بیان

حسین حبیبی تبار¹

چکیده:

در مقاله حاضر بحث لغوی و اصطلاحی مرتد و ارتداد از منابع مختلف استفاده و در قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) به بررسی آن پرداخته و به آیات و روایاتی در این مورد استناد شده است. در ادامه نیز به تعریف مرتد فطری و مرتد ملی از دیدگاه فقهای امامیه و برخی احکام فقهی آنها اشاره شده است. هم چنین تعریف ضروری دین در فقه و مرتد بودن منکر آن بررسی شده و نظر فقهای شیعه نقل گردیده و خاطر نشان شده که دشنام دهنده به پیامبر اسلام و امامان معصوم بلکه قاذف مادر پیامبر و امام و حضرت زهرا (س) مرتد و منکر ضروری دین است و علاوه بر بیان نظر فقهای اهل سنت به ارتباط بین ارتداد و آزادی بیان و اندیشه و نیز شرح و تبیین آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

آزادی اندیشه، آزادی بیان، ارتداد، اسلام، کتاب، سنت

1- استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.

طرح مسأله:

در این نوشتار علاوه بر بیان چند آیه مربوط به ارتداد و احادیث اهل بیت (ع) به تعریف ارتداد، ملاک و ضابطه شناخته مرتد، مرتد شدن کسی که به پیامبر اسلام (ص) یا دیگر انبیا ناسزا بگوید یا ائمه اطهار (ع) را دشنام دهند یا مادر پیامبر و ائمه را قذف کند، شرایط تحقق ارتداد و حکم ساب النبی از دیدگاه برخی فقها، احکام فقهی ارتداد در باب ازدواج، احکام مرتد فطری و مرتد ملی در مورد شرب خمر و حلال دانستن آن، چگونگی اثبات شرابخواری، ارتدادی که با حلال شمردن محرمات اجماعی پدید می آید و دیگر مطالب مربوط به آن، پرداخته شده است.

بحث مرتد و ارتداد در کتابهای روایی و کتابهای فقهی در یک باب معین و مشخص بیان نشده به طوری که احکام مرتد در کتاب حدود و برخی در کتاب نکاح، و برخی در کتاب ارث و دیگر ابواب فقهی مطرح شده است و در کتابهای حدیث نیز همین گونه است.

بحث لغوی رده و ارتداد:

الرده بالكسر، رده به کسر (را) اسمی از ارتداد است. ارتد الشیء از راه خود و دین خود برگشت، و در قرآن کریم آمده است: «فارتد بصیراً» یعنی پس از ناینایی به بینایی برگشت. «رد عن هبته» از بخشش خود رجوع کرد.

رَدَدَ: الرَدُّ، برگرداندن چیزی است، این کلمه مصدر ردت الشیء است یعن یآن چیز را برگرداندم و «رده عن وجهه یرُدّه رَدّاً و مَرَدّاً و تَرَدّاداً» یعنی آن را برگرداند و آن بنائی است که بر تکثیر دلالت می کند، مَرَدٌ مانند رَدٌّ و ارتدّ، مانند رَدّه است. رَدّه عن الامر، با مدارا او را از کاری برگرداند و منصرف ساخت «امر الله لا مردّله»: برگردانی برای امر و فرمان خدا نیست و در قرآن آمده است: فلا مردّ له و قیامت روزی است که برگشتی برایش نیست (نظر ثعلب) از علمای نحو هم همین است که «فلا مردّ له...» روز قیامت می باشد چون قیامت چیزی است که برگردانده نمی شود «ارتدّ عنه»: تحول: متحول شد تغییر عقیده داد و در قرآن کریم آمده است: «و من یرتد منکم عنه دینه»: کسی که از دین خود

باز گردد و اسم آن رده است و از همین مورد است الرده عن الاسلام: یعنی برگشتن از اسلام گویند: ارتد فلان عن دینه، اذا كفر بعد اسلامه، فلانی از دینش برگشت، زمانی که بعد از مسلمانی اش کافر شود (شرتونی، لبنانی، سعید اقرب الموارد، ج 1، ص 398، حرف «د»)

رده الی بیته: او را به خانه اش برگرداند، الرد، رد کردن، قبول نکردن چیزی و پس دادن آن الرده: به حال اول بازگشتن، برگشتن از دین اسلام، اهل الرده: کسانی که پس از رحلت پیامبر اسلام از اسلام سر برتافتند (ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج 3، ص 173-172، حرف «د»)

حروب الرده جنگ های زمان خلافت ابوبکر با قبایلی که از اسلام برگشته بودند (بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی فارسی، ج 1، ص 979، ص 61، حرف «الف»)

ارتداد: رد شدن، برگشتن از دین و جز آن، کافر شدن، از اسلام برگشتن (معین، محمد، فرهنگ یک جلدی، ص 61، حرف «الف») مرتد: برگشته از دین، بی دین، ملحد، کسی که از دین یا آیین پیشین خود دست بکشد و از آن پیروی نکند (آژنگ، نصرالله، گنجینه لغات، ج 2، حرف «م»، ص 1495)

ارتد عن دین او عقیده: از دین یا عقیده ای برگشت (روحی بعلبکی، المورد، فرهنگ عربی انگلیسی، حرف «الف»، ص 71)

رده (به کسر را) ارتداد عن دین او عقیده الخ برگشت از دینی یا اعتقادی (همو، همان، ص 583؛ منیر بعلبکی، فرهنگ انگلیسی عربی، ص 55).

دهخدا می نویسد مرتد از دین برگشته، نعت فاعلی از ارتداد است، اصلاً به معنای برگشت و رجوع و به کسی اطلاق شود که از دین حق برگشته باشد و در اصطلاح شرع کسی است که بعد از قبول اسلام، ترک مسلمانی گفته و از اسلام برگشته است.

آنان که مفسدان جهانند و مرتدان از ملت محمد و توحید کردگار

(منوچهری دامغانی)

مرتد فطری: کسی است که بر فطرت اسلام بوده است و از پدر و مادر مسلمان متولد شده سپس از اسلام برگشته است، توبه مرتد فطری مقبول نیست.

مرتد ملی: کسی است که ابتدا مسلمان نبوده پس مسلمان شده سپس از مسلمانی برگشته است، توب مرتد ملی مقبول است (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه مرتد، شهید اول، لمعه دمشقیه، ص 32-319؛ ارتداد اصطلاح فقهی است و به معنی رو گرداندن از مذهب اسلام بعد از مسلمان یاست (و هو الفکر بعد الاسلام).

ارتداد بر دو قسم است: 1. ارتداد از فطرت 2. ارتداد ملی و ارتداد از اسباب فسخ نکاح می باشد (سجادی، سید جعفر شهیدی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، حرف «الف»؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ج 2، ص 322؛ الجزیری، عند الرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 4، ص 233).

رده و ارتداد در قرآن کریم: رده و مشتقات آن، شصت بار در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، محمد فواد، المعجم الفهرس لالفاظ القرآن الکریم، حرف «ر»)

و اینک به ذکر مواردی که به بحث ارتداد مربوط می شود می پردازیم ارتداد و رده، برگشت به راهی است که از آن راه آمده است اما رده اختصاص به کفر دارد، و ارتداد، در کفر و غیر کفر به کار می رود. خداوند فرموده است.

کسانی که بعد از روشن شدن حق، پشت کردند، شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زینت داده و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است.¹

از قراین موجود در آیات قبل و بعد این آیه به این نتیجه می سریم که آیه درباره ی منافقان سخن می گوید که به پیامبر (ص) نزدیک شدند و دلایل حقانیت او را آشکارا دیدند و شنیدند ولی به خاطر هوا پرستی و فریب های شیطانی به آن پشت کردند.

هان ای کسانی که ایمان آوردید اگر کسی از شما از دینش باز گردد، بدانید خدا به زودی مردمی را برای گرایش به این دین می آورد که دوستشان دارد و آنان نیز وی را دوست دارند که اینان مردمی هستند در برابر مومنان افتاده حال و در برابر کافران مقتدر، مردمی که در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت گری پروا ندارند.²

1- ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املى لهم (محمد/ 25)

1- یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم بحبهم و یحبونه اذله علی المومنین اعزه.

از عمار و حذیفه و ابن عباس و باقرین (ع) روایت شده که منظور از (قوم) در آیه، علی (ع) و اصحابش بوده اند که با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند (طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج 2، ص 208) طبرسی در ادامه می نویسد: موید آن چه از عمار و ... در تفسیر آیه روایت شده این است که پیامبر (ص) امام علی را به همان اوصاف مذکور در آیه، توصیف کرده است و در جنگ خبیر که چند بار حاملان پرچم اسلام برای فتح خبیر رفتند و نومید بازگشتند، پیامبر (ص) فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، او حمله کننده است که نمی گریزد و باز نمی گردد تا خدا فتح را به دست او میسر سازد. روایت است که از پیامبر (ص) درباره ی این آیه سوال شد پس حضرت دستش را بر دوش سلمان زد و فرمود: این و یارانش (ایرانیان)، پیامبر (ص) فرمود: اگر دین به ستاره ی ثریا آویخته باشد، مردانی از پارس به آن می رسند. (همو، همان، ج 2، ص 208)

من یرتد عن دینه، در آیه ی مورد بحث، به معنای بازگشت از اسلام به کفر است و به همین معناست در قرآن (بقره/ 27) ولی کسی که از آیینش بازگردد و در حال کفر بمیرد تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.¹

در این آیه خداوند به مسلمانان هشدار می دهد و اعلام خطر می کند که اگر تحت تاثیر تبلیغات سوء مشرکان از دین اسلام بازگردید، تمام اعمال نیکتان در دو جهان باطل می شود (راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ص 192، حرف «ر»؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 2، ص 69؛ رک، به آیات: 27، انعام، 6، اسراء، 33، قصص، 107، یونس، 21، مائده، 109 و 217، بقره، 100، آل عمران، 25 احزاب)

ارتداد در روایات (سنت)

1. از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: از امام باقر (ع) درباره ی مرتد سوال

2- و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

کردم پس حضرت فرمود، مرتد کسی است که از اسلام روی برتابد و به آن چه بر حضرت محمد(ص) نازل شده است کافر شود پس از آن که اسلام آورده است (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل، ج 8، ابواب حد مرتده، حدیث 2)¹

2. محمد بن مسلم گفت: به امام پنجم(ع) گفتم: به نظر شما حال کسی که امامی را از شما (خاندان) انکار کند، چگونه است؟ پس فرمود: کسی که امامی از امامان را انکار کند و از آن امام و دینش تبری بجوید کافر و مرتد از اسلام است زیرا امام از طرف خداست و دین او از دین خداست و کسی که از دین خدا تبری جوید در آن حال خونش میباح است مگر این که بازگردد و به درگاه خدا از گفته اش توبه کند (همو، همان؛ وسایل، ج 8، ابواب حد مرتد، حدیث 1)

این حدیث ناظر به مرتد ملی است که توبه اش قبول می شود نه مرتد فطری (نویسنده مقاله شیخ مفید، الاختصاص، ص 295؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 18، ص 164، حدیث 22398؛ نجفی، محمد حسن، جواهر، ج 14، ص 637)

3. محمد بن مسلم گفت: از امام باقر(ع) درباره ی مرتد پرسیدم پس فرمود: کسی که از اسلام روی بگرداند و به آن چه بر محمد(ص) نازل شده پس از مسلمان شدنش، کافر گردد توبه ندارد (توبه اش قبول نمی شود) و قتلش واجب می شود و زنش از او جدا می گردد و ما ترک) او بر فرزندانش تقسیم می شود (شیخ طوسی، استبصار، ج 4، ص 252، همو، تهذیب الاحکام، ج 10، ص 136، ج 540)²

4. عمار ساباطی گفت: شنیدم امام صادق(ع) فرمود: هر مسلمانی که در بین مسلمانان از اسلام برگردد و نبوت محمد(ص) را انکار کند و او را تکذیب نماید، خونش میباح است برای تمام کسانی که آن سخن ارتدادی را از او بشنوند، و زنش از او جدا می شود

1- عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا جعفر عن المرتد فقال(ع) من رغب عن الاسلام و كفر بما انزل على محمد بعد اسلامه.

2- محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر من المرتد فقال من رغب عن الاسلام و كفر بما انزل على محمد(ص) بعد اسلامه فلا توبه له و قد وجب قتله و بانت منه امراته و يقسم ما ترك على ولده.

روزی که مرتد شود و به او نزدیک نمی‌گردد و مالش بر ورثه اش تقسیم می‌شود و زنش عده وفات نگاه می‌دارد (عده زنی که شوهرش مرده است) و بر امام لازم است که او را بکشد و از او توبه نخواهد (شیخ طوسی، استبصار، ج 4، ص 253؛ همو، تهذیب الاحکام، ج 10، ص 137، حدیث 541).

5. حسین بن سعید گگ فت: خواندم به خط مردی که به امام رضا(ع) نوشته بود: مردی بر دین اسلام متولد شده پس کافر و مشرک شده و از اسلام خارج شده آیا از او توبه خواسته می‌شود یا به قتل می‌رسد؟ پس حضرت نوشت: کشته می‌شود (همو، تهذیب، ج 10، ص 139، حدیث 549، استبصار، ج 4، ص 254؛ حر عاملی، وسایل، باب (1)، حد مرتد، حدیث 5؛ نجفی، جواهر ج 14، ص 638)

6. مسمع بن عبدالملک از امام صادق(ع) روایت کرده که گفت: امیرمومنان(ع) فرمود: زن مرتد از او جدا می‌شود، و ذبیحه ای او (حیوانی را که سر می‌برد) خورده نمی‌شود و از او خواسته می‌شود تا سه روز توبه کند پس اگر توبه کرد (چه بهتر) و گرنه روز چهارم کشته می‌شود (شیخ صدوق، القفیه، ج 3، ص 89؛ محدث نوری، مستدرک الوسایل، ج 18، ص 165، ح 22400؛ شیخ طوسی، استبصار، ج 4، ص 546؛ همو، تهذیب الاحکام، ج 10، ص 138)

7. از جعفر بن محمد (ص) از پدرش، از جدش روایت شده که علی(ع) از زندیق‌ها درخواست توبه می‌کرد ولی از کسانی که به دین اسلام متولد شده اند طلب توبه نمی‌کرد و می‌فرمود: ما از کسی می‌خواهیم توبه کند که در دین ما داخل شده سپس از آن برگشته است اما کسی که بر دین اسلام زاده شده است از او درخواست توبه نمی‌کنیم (محدث نوری، مستدرک، ج 18، ص 163، حدیث 22393) (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 18، ص 163، حدیث 22394)

8. حسن بن محبوب از امام باقر و امام صادق(ع) درباره ی مرتد روایت کرده که از او درخواست توبه می‌شود پس اگر توبه کرد (چه بهتر) و گرنه کشته می‌شود، و هرگاه زن، مرتد شود از او درخواست توبه می‌شود پس اگر توبه کرد و برگشت (چه بهتر) و

گر نه حبس ابد می شود و در حبس در تنگنا قرار داده می شود (شیخ طوسی، تهذیب، ج 10، ص 137، حدیث 543؛ همو، استبصار، ج 4، ص 253، حدیث 543).

9. از امیر مومنان (ع) روایت شده که فرمود: هر گاه زن مرتد شود حکمش حبس است تا مسلمان شود یا بمیرد و کشته نمی شود. (محدث نوری، مستدرک، ج 18، ص 166، حدیث 22403)

10. از حضرت علی (ع) روایت است که در حدیثی فرمود: مرتد اگر چه زن باشد زندانی می شود تا بمیرد و یا توبه کند. (نوری، مستدرک، ج 18، ص 164، حدیث 22404)

11. در مرسله عثمان بن عیسی آمده است: «کسی که در دین خود شک کند پس از آن که بر فطرت اسلام زاده شده، هرگز به خیر نمی گردد. (نجفی، محمدم حسن، جواهر، ج 14، ص 639).

علی بن جعفر از برادرش (موسی بن جعفر) روایت کرده که گفت: از امام دربارہ ی مسلمانانی پرسیدم که نصرانی شده است، حضرت فرمود: کشته می شود و از او درخواست توبه نمی شود، عرض کردم: ترسایی مسلمان شده سپس از اسلام برگشته، فرمود: از او خواسته می شود که توبه کند اگر برگشت چه بهتر و گر نه کشته می شود. (شیخ طوسی، تهذیب، ج 10، ص 138، حدیث 548؛ همو، استبصار، ج 4، ص 254).

حکم دشنام دهنده به پیامبر (ص) و علی (ع) در برخی روایات

1. در صحیحہ ی هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت شده که از آن حضرت در مورد کسی که رسول خدا را دشنام دهد، سوال شد پس فرمود: هر کس نزدیک تر به او باشد او را بکشد پیش از آن که به عرض امام برسد و اجازه دهد (حر عاملی، وسایل، ج 18، باب 7، از حد مرتد، حدیث 1؛ نجفی، محمد حسن، جواهر، ج 14، ص 647).

2. محمد بن مسلم گفت: به امام باقر (ع) گفتم: اگر هم اکنون مردی پیامبر (ص) را دشنام دهد عقیده ی شما چیست؟ آیا کشته می شود؟ پس فرمود: اگر بر خویشان ترس نداری او را بکش (شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ج 10، ص 85؛ مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، ج 10، ص 131).

نظر امامان اهل سنت در مورد دشنام دهنده به پیامبر (ص): حنیفان می گویند: هر کس قلباً دشمن پیامبر خدا باشد، مرتد است پس دشنام دادن به طریق اولی موجب ارتداد می شود بنابراین حد او کشتن است و توبه اش مقبول نیست و قتل را از او ساقط نمی کند. شافعیان می گویند: کسی که رسول خدا را قذف کند یا دشنام دهد یا یکی از پیامبران بزرگواری که ذکرشان در قرآن کریم آمده است ناسزا بگوید یا پیامبر اسلام را در دعوتش تکذیب کند حد او قتل است و با توبه کردن حد از او ساقط نمی شود (جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 5، ص 429).

3. کسی که پیامبر (ص) را دشنام دهد برای شنونده ی آن جایز است او را بکشد و هیچ خلافتی در آن نیست بلکه اجماع به هر دو قسمش (محصل، منقول) بر این مطلب وجود دارد به علاوه که نصوص هم داریم تا زمانی که بر جان و مال خود یا دیگر مومنان نترسد (مجاز به قتل اوست) و هم چنین است حکم کسی که یکی از امامان را دشنام دهد (نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر، ج 14، ص 547).

4. از حضرت علی (ع) روایت شده که: «زنی یهودی پیامبر را دشنام می داد پس مردی گلوی او را گرفت (فشرد) تا خفه شد و مرد پس رسول خدا (ص) خونش را هدر اعلام کرد. (همو، همان، ج 14، ص 550، سنن نسایی، ج 7، ص 108، به روایت ابن عباس)

5. از عبدالله بن سلیمان عامری روایت شده که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم چه می فرمایید درباره ی مردی که از او شنیدم علی (ع) را دشنام می داد و از او تبری می جست عبدالله گفت: امام به من فرمود: به خدا سوگند، خونش حلال است (مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، ج 10، ص 132؛ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ج 10، ص 86)

6. در حدیث صحیح از هشام بن سالم روایت شده است که گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم: چه می فرمایید درباره ی مردی که علی (ع) را بسیار دشنام می دهد پس به من فرمود: به خدا خونش حلال است (شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب، ج 10، ص 86؛ مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، ج 10، ص 132).

از دیدگاه فقها مرتد کیست و حکمش چیست؟

هر گاه مسلمان از اسلام برگردد به هر کفری که باشد بر دین (جدید) خود ثابت نمی ماند بلکه قتلش واجب می شود، پس اگر مرتد فطری باشد به هر حال (چه توبه کند چه توبه نکند) او را می کشیم و اگر مرتد فطری نباشد (مرتد ملی باشد) از او خواسته می شود که توبه کند، چون مرتد ملی و کافر واقعی کسی است که از پدر و مادر کافر به دنیا آمده و سابقه ی اسلامی نداشته باشد چنین افراد کافری هر وقت مسلمان شوند اسلامشان مقبول است و در این مساله گفتار اندیشمندان اسلامی یکی است ارتداد، کفر بعد از ایمان است خواه در اصل مسلمان بوده س پس مرتد شده که کشته می شود و یا در اصل، کافر بوده آن گاه مسلمان شده و سپس از اسلام برگشته است (شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی الفقه، ج 8، باب الحدود)

معیار شناخت مرتد

اگر کسی منکر شود چیزی را که جزء ضروریات دین است (مرتد و کافر است) و در انکار قولی فرقی نیست که از روی عناد و لجاج گفته آید یا از روی اعتقاد یا ریشخند، از باب حمل کردن عمل منکر بر ظاهر و میتوان مثال هارا به مساله ی اول که اعتقاد قلبی است برگرداند، سوم: ریشخند آشکار و عمدی به دین یا انکار آن مانند انداختن قرآن کریم یا قسمتی از آن به داخل نجاسات به عمد، یا سجده کردن بر بت (شهید ثانی، شرح لمعه، ج 9، ص 334 با مقدمه ی کلانتر)

اقسام ارتداد و احکام مرتد از دیدگاه شهید ثانی

ارتداد، کافر شدن پس از اسلام است، به خدا پناه می بریم از آن چه دین را تباه می کند و کفر (گاه) با نیت است و گاه با گفته کفر آمیز و فعلی که موجب کفر شود، اول: نیت، مانند تصمیم گرفتن بر کافر شدن، دوم: کفر قولی مانند انکار لفظی صانع (خدا) یا پیامبران یا حلال شمردن حرامی، و معیار و ضابطه آن منکر شدن چیزی است که از ضروریات دین شناخته شده است و سوم: فعل موجب کفر عمل عمدی به قصد ریشخند آشکار به دین یا انکار آن مانند افکندن قرآن یا بخشی از آن در نجاست به عمد یا سجده کردن به بت (همو، همان، ج 9؛ ص 335 - 333).

حال اگر مرتد فطری باشد، یعنی والدین یا یکی از والدینش مسلمان باشد و در چنان خانواده ای زاده شده باشد، کشته می شود چون پیامبر(ص) فرمود: «هر کس دینش را تغییر داد پس او را بکشید» و توبه اش قبول نمی شود و زنش از او جدا می شود و عده ی و فوات نگاه می دارد پس از ادای قرض هایش اموالش به وارثان می رسد اگر چه زنده باشد چون پس از مرتد شدن در حکم میت است (همان، ص 339-337)

تعریف مرتد و اقسام و احکام آن از دیدگاه صاحب جواهر
مرتد کسی است که بعد از مسلمان بودن کافر شود (خواه کفرش پ یش از اسلامش باشد یا نباشد) به هر حال مرتد د و قسم است:

1. مرتد فطری: کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شود یا یکی از والدینش مسلمان باشد که مرتد فطری نامیده می شود این قسم مرتد اگر به اسلام هم برگردد، مقبول نیست و قتلش حتمی است و زنش از او جدا می شود و عده ی و فوات نگاه می دارد و اموالش بین وارثانش تقسیم می شود اگر چه ملحق به دارالحرب شود یا به چیزی تمسک کند که مانع بین امام و قتل او گردد «مثل سلمان رشدی که شرح حالش خواهد آمد» (شیخ محمد حسن، جواهرالکلام، ج 14، ص 640-637).

2. مرتد ملی: او کسی است که کافر بوده بعد مسلمان شده سپس مرتد شده است، از چنین مرتدی خواسته می شود که توبه کند پس اگر امتناع ورزید کشته می شود، درخواست توبه از مرتد ملی واجب است (همان جا)

مدت و مهلت توبه مرتد ملی: به قبولی 3 روز و به قولی مقداری از زمان که امکان برگشت او باشد. قول اول روایت شده و بهتر است چون فرصت برای برطرف شدن عذرش وجود دارد در این صورت املاکش از او گرفته نمی شود، بلکه برای خودش باقی می ماند و عقد بین او و زوجه اش منفسخ می شود و ازدواج مجدد با او متوقف بر گذشت عده است که همان عده ی مطلقه می باشد.

پرداخته قروض مرتد: می توان از اموال مرتد قروضش را ادا کرد و حقوق واجبه اش را هم داد اما مخارج خویشاوندان را نمی توان داد، اگر مرتد کشته شود یا بمیرد (ماترک)

او برای وارثان مسلمان اوست و اگر وارثا مسلمان نداشت، مال امام (ع) است (همو، همان، ص 645-643).

حکم فرزندان مرتد: حکم آنها حکم مسلمان است پس اگر بالغ شدند به حالت اسلام چه بهتر و اگر پس از بلوغ کفر را بر گزیدند از آنها درخواست توبه می شود اگر توبه کردند در امانند و اگر نه کشته می شوند (همان جا)

حکم ازدواج مرتد: مرتد چه با مسلمان ازدواج کند چه با کافر، ازدواجش درست نیست مسلمان شدن مرتد به گفتن شهادتین است (همو، همان، ص 652)

حکم ارتداد مکرر: شیخ طوسی در کتاب خلاف گفته است: در صورت تکرار ارتداد دربار چهارم، کشته می شود و استدلال به اجماع فقهای شیعه کرد هاست مضافاً بر این که مرتکبین گناهان کبیره در مرتبه چهارم کشته می شوند و قولی هم از فقهای شیعه نقل شده که در مرتبه سوم کشته می شود (همو، همان، ص 652-651).

شرایط تحقق ارتداد از دیدگاه فقها: در محقق شدن ارتداد سه شرط است: 1. بلوغ 2. عقل 3. اختیار. بنابراین اگر کودک و دیوانه و شخص اکراه شده، مرتد شود حکمی ندارد (حد بر آنها جاری نمی شود و احکام دیگری هم بر آنها بار نمی شود) لیکن کودک و دیوانه اگر مرتد شوند باید ادبشان کرد، البته مست حکم دیوانه را دارد بنابراین اگر کلمه ای کفر آمیز بگوید یا فعلی انجام دهد که موجب کفر شود، مرتد نمی شود.

ارتداد کسی که به غلط سخن کفر آمیز گفته یا از روی غفلت و سهو و نیز شخص خوابیده و کسی که بر اثر خشم، قصدش بر طرف شده هیچ حکم فقهی ندارد (شهید ثانی، شرح لمعه، کلانتر، ج 9، ص 342-341؛ تحریر الروضه، ج 2، ص 455). مرتد ملی که توبه اش مقبول است، مهلت توبه اش چند روز است؟ مدت توبه مرتد ملی سه روز است به استناد روایتی که از امام صادق (ع) روایت شده است (حر عاملی، وسایل، ج 18، ص 5482). و پس از نومیادی از توبه ی او کشته می شود.

حکم فقهی اموال مرتد ملی: مرتد ملی تا زنده است مالکیتش نسبت به اموالش باقی است و بعد از مرگش مالکیت او زایل می شود. اگر ارتداد مرتد ملی و توبه اش تکرار شود

در مرتبه چهارم کشته می شود، توبه مرتد ملی آن است که اقرار کند آن چه را که منکر شده است.

زن اگر مرتد شود کشته نمی شود اگر چه ارتدادش فطری باشد بلکه حبس ابد می شود و در اوقات نماز بنا بر نظر حاکم مضروب واقع می شود و در زندان به سخت ترین کارها به کار گرفته می شود و خشن ترین لباس ها بر او پوشانده می شود و با ناگوارترین غذاها اطعام می شود تا این که توبه کند یا بمیرد (شهید ثانی، شرح لمعه کلاتر، ج 9، ص 347-343؛ همو، تحریر الروضه، ج 2، ص 455؛ جواهر، ج 14، ص 642). اگر مرتد ملی پس از ارتداد دیوانه شود تا زمانی که دیوانه است کشته نمی شود چون شرط کشتن مرتد ملی امتناع از توبه است و امتناع دیوانه حکمی ندارد. اگر مرتد فطری دیوانه شود کشته می شود (مطلقاً، شهید ثانی، شرح لمعه، ص 347؛ نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر، ج 14، ص 651).

حکم ناسزا گفتن به پیامبر اسلام (ص) و قذف مادر آن حضرت و فاطمه زهرا از دیدگاه برخی فقهای شیعه: کسی که به پیامبر (ص) یا یکی از امامان دشنام دهد، کشته می شود، قتل چنین کسی برای هر که از آن عمل آگاه شود جایز است اگر چه بدون اجازه امام باشد یا حاکم، در صورتی که قاتل بر جان و مال خودش یا بر جان و مال مومنی خائف نباشد در این صورت به خاطر ضرر، جواز قتل منتفی می شود (شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه، ج 9، ص 194؛ کلاتر، محقق حلی، جعفر بن محمد، شرایع الاسلام، نسخه‌ی خطی شخصی؛ ترجمه‌ی شرائع، ابوالقاسم بن احمد یزدی، ج 4، ص 1872).

کسی که در نبوت پیامبر اسلام (ص) یا صداقت او شک کند در صورتی که با ظاهر اسلام باشد همین حکم را دارد (کشته می شود). کسی که مادر پیامبر (ص) را قذف کند مرتد است و اگر توبه نکند کشته می شود و اگر مرتد فطری باشد توبه اش مقبول نیست و اگر مرتد ملی باشد توبه اش به اجماع قبول است اما در مورد دشنام دهنده پیامبر (ص) برخلاف این است یعنی اگر توبه هم کند قتلش واجب است که مفاد ظاهر نص و فتواست و از ظاهر کلام چنین استفاده می شود که دشنام دهنده امام معصوم (ع) نیز همین حکم را دارد (شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه، ج 9، ص 196-195؛ کلاتر؛ محقق حلی،

شرایع الاسلام، ترجمه شرائع الاسلام، ج 4، ص 1872).

محقق کرکی (شیخ علی) می گوید: اگر کسی حضرت فاطمه زهرا(س) مادر پیامبر(ص) یا مادر و دختر امام را قذف کند، در صورتی که قاذف به فطرت اسلام زاده شده باشد کشتن او با شرایطی که در مورد دشنام دهنده پیامبر(ص) گفتیم واجب است (محقق حلی، شرایع، ج 4، ص 1872؛ جواهر، ج 14، ص 550).

احکام فقهی ارتداد در نکاح

اگر یکی از زن و مرد پس از ازدواج (قبل از دخول از اسلام برگردد، مرتد شود و ازدواج باطل می شود) خواه ارتداد فطری باشد یا ملی و اگر شوهر قبل از دخول مرتد شود، باید نصف مهریه ی زن را بدهد (به این دلیل که او با ارتداد خود موجب فسخ عقد شده و فسخ عقد شبیه به طلاق می باشد (شهید ثانی، شرح لمعه، ج 5، ص 229). اگر زن بعد از ازدواج و قبل از دخول مرتد شود مهریه به او تعلق نمی گیرد زیرا او قبل از دخو لعامل فسخ عقد شده است. اگر ارتداد پس از دخول باشد، فسخ نکاح متوقف بر انقضای عده است، اگر ارتداد زوجه باشد مطلقاً (چه مرتد فطری باشد چه مرتد ملی) یا ارتداد از شوهر باشد و غیر فطری (یعنی مرتد ملی باشد). در صورتی که مرتد قبل از انقضای عده به اسلام برگردد نکاح ثابت می ماند و گرنه فسخ می شود و چیزی از مهریه ساقط نمی شود چون مهریه با دخول، استقرار یافته است.

اگر ارتداد مرد فطری باشد، فوراً زن از او جدا می شود، چون توبه مرتد فطری مقبول نیست بلکه کشتار می شود و به نفس ارتداد اموالش از او گرفته می شود و همسرش از او جدا می گردد و عده وفات نگاه می دارد (شهید ثانی، شرح لمعه، ج 5، ص 230-229؛ محقق حلی، شرایع، نسخه خطی شخصی تاریخ نسخه 1077 هجری قمری، کتاب نکاح). اگر مرد مسلمان بعد از دخول به زوجه اش مرتد شود و طی زن مسلمانش بر او حرام می شود و ازدواج کردن با آن زن، منوط به انقضای عده است و اگر او را به شبهه وطی کند و تا انقضای عده بر کفرش باقی بماند، به قول شیخ علی (ره) دو مهر به او تعلق می گیرد. 1. مهریه اصلی 2. مهریه دیگر به خاطر وطی به شبهه (محقق حلی، شرایع خطی شخصی

کتاب نکاح، بی صفحه).

انکار ضروری دین: اگر کسی منکر حکمی از احکام اسلامی شود که متجر به انکار ضروری دین شود مرتد است خواه فطری باشد و خواه ملی قتلش واجب است با این تفاوت که توبه اولی مقبول نیست ولی توبه دومی مقبول است و یکی از آن احکام شرب خمر می باشد (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 2، حرف ص 1)

پیش از بیان احکام مرتد فطری در مورد شرب خمر، لازم است حد شراب خواری مشخص شود. شخصی که شراب نوشیده اگر بالغ و مختار باشد و علم به حرمت شراب داشته باشد واجب است هشتاد تازیانه حد بخورد، در غیر این صورت حد واجب نمی شود. کیفیت اجرای حد: بدن میگسار به جز عورتش، باید برهنه باشد و تازیانه بر پشت و شانه هایش زده شود و مواظب باشد که به صورت و عورت و نقاط حساسی که موجب مرگش می شود، تازیانه اصابت نکند، و ضربه ها را به طور پراکنده بزند به استثنای موارد یاد شده (ماده ی 176 قانون مجازات اسلامی مرد را ایستاده در حالی که جز ساتر عورت لباسی نداشته باشد، و زن را در حال نشسته که لباس هایش به بدنش بسته باشد، تازیانه می زنند). (تحریر الروضه، پاورقی 2، ص 44).

اگر کسی (مسلمانی) چند بار شراب بنوشد، بار چهارم باید کشته شود به استناد روایت شیخ صدوق که به صورت مرسل نقل کرده است (حدیث مرسل آن است که راویان آن تا یک راوی تابعی برسد و او از پیامبر (ص) روایت کند یعنی پیام صحابی را که از او شنیده است حذف کند، معین، محمد، فرهنگ فارسی، حرف «م». حکم کسی که شراب خواری را حلال شمارد: هر گاه کسی بر فطرت اسلام متولد شده باشد (در خانواده ای مسلمان زاده شده باشد) و شراب را حلال بداند کشته می شود (در خانواده ای مسلمان زاده شده باشد) و شراب را حلال بداند کشته می شود (چون مرتد فطری است) و اگر توبه کند، توبه اش قبول نمی شود، چون منکر ضروری دین اسلام شده است یعنی منکر چیزی شده که در اسلام حرمتش به طور قطعی معلوم شده است (محقق حلی، شرایع خطی شخصی، بی صفحه، کتاب حدود؛ ترجمه ی شرایع، ابوالقاسم بن احمد، ج 4، ص 1876؛

تحریرالروضه، تلخیص شرح لمعه، ج 2، ص 447). اگر کسی فروختن شراب را حلال بشمارد از او می خواهند که توبه کند و اگر توبه نکرد کشته می شود (محقق حلی، شرایع خطی شخص کتاب حدود؛ ترجمه ی شرایع، ابوالقاسم بن احمد، ج 4، ص 1876؛ تحریرالروضه، تلخیص شرح لمعه، ج 2، ص 447). اگر کسی فروختن شراب را حلال بشمارد از او می خواهند که توبه کند و اگر توبه نکرد کشته می شود (محقق حلی، شرایع خطی شخصی کتاب حدود، ترجمه ی شرایع به قلم ابوالقاسم یزدی، ج 4، ص 876). اگر مسلمانی شراب بفروشد اما معتقد به حلال بودنش نباشد، تعزیر می شود اگر مسلمانی غیر از شراب، دیگر مسکرات را حلال بداند کشته نمی شود، چون در این مورد بین مسلمانان اختلاف است و همین اختلافی بودن در کافر نبودنش کافی است اگر چه بر حرام بودن مسکرات، غیر خمر اجماع داریم (رک، دو ماخذ پیشین).

حکم کسانی که محرمات اجماعی را حلال بدانند (انکار ضروری دین)

آن چه که مسلمانان بر حرام بودن آنها، اجماع کرده اند به طوری که حرام بودن آنها از دین قطعاً و ضرورتاً دانسته شده باشد مانند حرام بودن: 1. مردار 2. خون 3. ریا 4. گوشت خوک 5. ازدواج با کسانی که با مرد محرم هستند. 6. مباح ش مردن زن پنجم (بیش از چهار زن عقدی) 7. مباح شمردن ازدواج با زنی که شوهر او را طلاق داده و در حال عده است. 8. مباح شمردن ازدواج با زنی که شوهر او را سه بار طلاق داده است (زن سه طلاقه). حال اگر کسی یکی از این محرمات را حلال بداند مرتد است و کشته می شود اگر مرتد فطری باشد و اگر مرتد ملی باشد، از او درخواست توبه می شود، پس اگر توبه کرد چه بهتر و اگر توبه نکرد کشته می شود. اگر کسی یکی از آن محرمات هشتمگانه را مرتکب شد ولی معتقد بهحلال بودن آنها نبود تعزیر می شود (به تشخیص حاکم تازیانه می خورد). در صورتی که عملی نباشد که موجب وجوب حد شود یعنی اگر آن عمل انجام شده زنا و شراب خواری باشد. علاوه بر اجرای حد شراب یا زنا بر فاعل تعزیر هم می شود (شهید ثانی، شرح لمعه، ج 9، ص 220-212؛ تحریرالروضه، ج 2، ص 448، تلخیص شرح لمعه (آیتی، امینی).

نتیجه گیری:

بدون تردید یک انسان مکلف یا باید خود مجتهد باشد و قدرت استنباط احکام دین را داشته باشد و به فتوای خود عمل کند یا مقلد باشد یعنی مسائل و احکام دین خود را از فقیه جامع شرایط و مجتهد دریافت کند یا عمل به احتیاط کند که (کاری دشوار است). ارتداد یکی از احکام فقهی است که فقیه باید حکم آن را از منابع اجتهاد استخراج و به مقلدان ابلاغ کند و از فتوای فقهای امامیه چنین بر می آید که مرتد فطری مهدور الدم است و باید کشته شود و توبه اش هم قبول نیست اگر چه زاهد عصر شود و مرتد ملی اگر توبه کرد، مقبول واقع می شود .

Archive of SID

فهرست منابع

- قرآن کریم
- 1- آژنگ، نصرالله، گنجینه لغات (فرهنگ فارسی به فارسی) چاپ اول، انتشارات گنجینه، 1381 هـ.ق، تهران، ایران.
 - 2- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، 1410 هـ.ق، دار صاور، بیروت، لبنان.
 - 3- بندر ریگی، محمد، فرهنگ عربی فارسی، ج 1، 1378 هـ.ق، انتشارات علمی، تهران، ایران.
 - 4- بعلبکی، روحی، المورد، فرهنگ عربی انگلیسی، حرف الف، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان.
 - 5- بعلبکی، منیر، المورد، فرهنگ انگلیسی عربی، حرف A، چاپ 24، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان.
 - 6- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه.
 - 7- خبرگزاری فارس، گزارش، سیاست خارجی شماره 85/11/25 /8511250116، 13:30
 - 8- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه 1336 هـ.ش، چاپ دانشگاه تهران، موسسه لغت نامه دهخدا.
 - 9- راغب اصفهانی، مفردات القرآن، چاپ دفتر نشر کتاب، تهران، ایران.
 - 10- سجادی، سید جعفر، (دکتر سید جعفر شهیدی مورخ معاصر)، فرهنگ معارف اسلامی، 1362 هـ.ش، چاپ شرکت مولفان و مترجمان، تهران ایران.
 - 11- شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد، 1403 هـ.ق، نشر کتابخانه مرعشی نجفی، قم ایران.
 - 12- شهید اول، محمد بن مکی، لمعه دمشقیه، ترجمه ی علی شیروانی، چاپ پنجم، 1374 هـ.ش، ناشر موسسه دارالفکر.
 - 13- شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه دمشقیه، چاپ 1403 هـ.ش، با مقدمه

- کلانتر، دار احیاء التراث، بیروت، لبنان.
- 14- شهید ثانی، زین الدین بن علی، تحریر الروضه، 1383 هـ ق تلخیص علیرضا امینی و آیتی، انتشارات مهر قم، ایران.
- 15- شهید ثانی، زین الدین بن علی، شرح لمعه، تصحیح کلانتر، 1403 هـ ش، دار احیاء التراث، بیروت، لبنان.
- 16- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل، ج 15، دار احیاء التراث، بیروت، لبنان.
- 17- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، دارالتعارف، بیروت، لبنان.
- 18- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، استبصار، ج 4، دارالتعارف، بیروت، لبنان، 1412 هـ ش.
- 19- شیخ طوسی، محمد بن الحسن، المبسوط فی الفقه، ج 8، 1409، چاپ دوم، بیروت، لبنان.
- 20- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، نشر مکتبه علمی اسلامی، تهران، ایران.
- 21- عبدالباقی، محمد فواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، سال 1982 میلادی، مکتبه اسلامیة، اسلامبول، ترکیه.
- 22- مجلسی، محمد تقی، روضه المتقیم فی شرح لایحضره الفقیه، ناشر بنیاد اسلامی کوشان پور، مطبعه علمیه قم، ایران.
- 23- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 18، چاپ دوم، موسسه آل البیت، بیروت، لبنان.
- 24- محقق حلی، جعفر بن محمد، شرایع الاسلام، نسخه ی خطی شخصی، به تاریخ 1077 هـ ق.
- 25- ترجمه شرایع، ابوالقاسم بن احمد یزدی 1374 هـ ق، دانشگاه تهران، ایران.
- 26- محقق حلی، جعفر بن محمد، شرایع الاسلام، ترجمه ی شرایع، به قلم ابوالقاسم بن احمد یزدی، چاپ 1374 هـ ق، دانشگاه تهران، ایران.
- 27- معین، محمد، فرهنگ یک جلدی، چاپ هشتم، چاپخانه مهارت، 1385 هـ ق، تهران، ایران.
- 28- مکارم شیرازی، ناصر (آیت الله)، تفسیر نمونه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ایران.
- 29- نجفی، محمدم ح سن، جواهر الکلام، بیروت، لبنان، ج 14.
- 30- نسائی، سنن، ج 7، 1409، دارالبشائر الاسلامیه، بیروت، لبنان.